

سه‌گانه «قرآن، کتاب زندگی»

بررسی سه کتاب در حوزه انسان و قرآن

● سید محمدعلی طباطبایی

پژوهشیار پژوهشگاه قرآن و حدیث، پژوهشکده تفسیر / tabatabae.ma@hadith.ir

چکیده

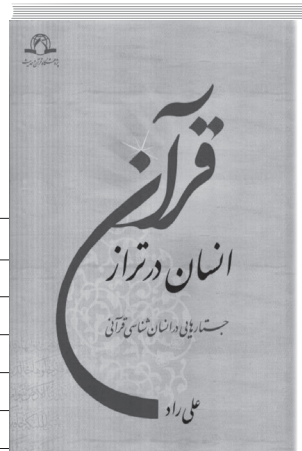
به تازگی سه کتاب از سوی پژوهشگاه قرآن و حدیث (پژوهشکده تفسیر) منتشر شده است که موضوع مشترک آن‌ها انسان‌شناسی قرآنی است؛ هرچند هر یک از این سه کتاب به یک جنبه از این موضوع می‌پردازد: یکی انسان‌شناسی به طور خاص، دیگری اخلاق فردی و اجتماعی و دیگری روابط اجتماعی از نگاه قرآن؛ بنابراین می‌توان گفت با سه تفسیر موضوعی جدید در حوزه انسان‌شناسی قرآنی مواجه‌ایم. در این مقاله، پس از مروری بر محتوای این سه کتاب، امتیازات و کاستی‌های آن‌ها بررسی می‌شود.

کلیدواژه

انسان‌شناسی قرآنی، اخلاق در قرآن، روابط اجتماعی در قرآن

مقدمه

به تازگی پژوهشگاه قرآن و حدیث سه کتاب را به طور همزمان و در قالب یک مجموعه متحدالشکل و در راستای طرحی موسوم به «قرآن، کتاب زندگی» منتشر کرده است که در نگاهی کلی می‌توان آن‌ها را ذیل عنوان مشترک «انسان‌شناسی قرآنی» جمع کرد. مشخصات کتاب‌شناختی این سه کتاب به ترتیب الفبایی چنین است: **انسان در تراز قرآن**؛ جستاری در انسان‌شناسی قرآن، علی راد؛ **روابط اجتماعی از نگاه قرآن**، عبدالهادی مسعودی؛ **قرآن، کتاب اخلاق ۱**، محمدتقی سبحانی‌نیا.



■ انسان در تراز قرآن؛ جستاری در
انسان‌شناسی قرآن، علی راد (استادیار
دانشگاه تهران)، قم؛ سازمان چاپ و
نشر دارالحديث، ۱۳۹۳ (۲۳۲ صفحه،
۸۲۰۰ تومان).
۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۷۷۲-۹

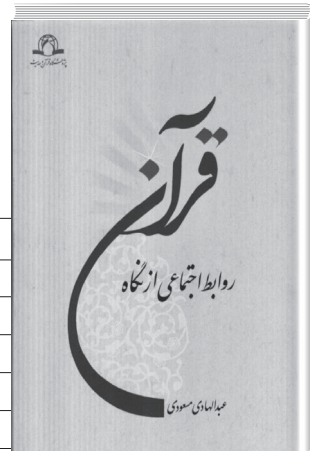
چنان‌که از مقدمه هر سه کتاب برمی‌آید، هیچ‌یک از این کتاب‌ها در موضوع پژوهش خود کامل نیست و نویسندگان قصد دارند در آینده مجلدات دیگری را به این مجموعه افزوده، آن را کامل‌تر از این کنند.

در نگاهی کلی، می‌توان این کتاب‌ها را نگاشته‌شده با رویکرد «تفسیر موضوعی» دانست. در این راستا، نویسندگان موضوعاتی کاملاً کاربردی را انتخاب و دیدگاه قرآن درباره آن موضوعات را استخراج کرده‌اند. در این مقاله می‌کوشم ابتدا گزارشی از محتوای این کتاب‌ها ارائه کنم؛ بعد از آن، نکاتی را درباره مزایا و محاسن این کتاب‌ها و همچنین نقدها و آسیب‌هایی که متوجه آن‌هاست، یادآور می‌شوم؛ هرچند بخش مرور هم، به مناسبت، خالی از نقد و نظر نخواهد بود. ضمناً در کل مقاله برای اختصار هر کتاب را تنها با انتساب به نام خانوادگی نویسنده‌اش یاد می‌کنم.

۱. انسان در تراز قرآن

علی راد در این کتاب پس از «سخن آغاز»، مطالب خود را در هشت عنوان سامان داده است: «انسان هیچ هست یافته»، «نیکوترین آفریده»، «آفرینشی هدفمند»، «راه و توشه»، «همراه با راهنمایان»، «ستایش و بندگی»، «مرزهای الهی» و «دشمن». در فصل اول: «انسان، هیچ هست یافته»، نویسنده با استناد به دو آیه از قرآن، نظریه خلق انسان از عدم را طرح می‌کند؛ سپس با تقسیم انسان‌ها به دو گروه، یعنی کسانی که به این گذشته عدمی یقین دارند و کسانی که در آن تردید دارند یا منکر آن هستند، مطالب این فصل را حول این دو گروه سامان می‌دهد. در زیرعنوان «یقین به آفرینش» نویسنده بهترین راه برای رسیدن به این یقین را مشاهده عینی قدرت خداوند در تمثیلی واقعی، برای رفع آن نیاز عقلی، می‌داند (ص ۱۷). آن تمثیل، آفرینش یحیی (ع) است که خداوند در پاسخ به اظهار شگفتی زکریا (ع) به او پاسخ داد:

هیچ‌یک از این کتاب‌ها در موضوع پژوهش خود کامل نیست و نویسندگان قصد دارند در آینده مجلدات دیگری را به این مجموعه افزوده، آن را کامل‌تر از این کنند



■ روابط اجتماعی از نگاه قرآن، عبدالهادی
مسعودی (عضو هیئت علمی دانشگاه
قرآن و حدیث)، قم: سازمان چاپ و
نشر دارالحدیث، ۱۳۹۳ (۲۴۰ صفحه،
۸۲۰۰ تومان).
۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۷۷۱-۲

فصلنامه نقد کتاب

اخلاق علوم تربیتی
روان‌شناسی

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۵۷

خلق از پدرومادر (هرچند پیر و عقیم) برای خداوند دشوارتر از خلق از عدم نیست (ص ۱۸).

در فصل دوم: «نیکوترین آفریده»، نویسنده پس از طرح موضوع با استناد به آیات مختلف قرآن (ص ۳۳-۳۴)، به سراغ دیدگاه‌های مفسران درباره «تبیین جلوه‌های احسن بودن آفرینش انسان» می‌رود و آن جلوه‌ها را در نهایت ایجاز ذیل این عناوین طرح می‌کند: «خیر کثیر»، «تناسب و سازواری»، «نفخ روح»، «ترکیب تضاد»، «عقلانیت، تکلیف و رستاخیز»، «کرامت و فضیلت انسان (عقلانیت)» (ص ۳۴-۴۲). فصل سوم: «آفرینشی هدفمند»، چنان‌که از عنوانش مشخص است درباره «هدف آفرینش انسان» بحث می‌کند که به عقیده نگارنده «از دغدغه‌های جدی انسان‌ها در گستره تاریخ بوده و هست» (ص ۴۴)؛ سپس به دو شیوه قرآن در اثبات اصل هدفمندی آفرینش، یعنی شیوه اثباتی (بیان هدف) و شیوه سلبی (نفی پوچ‌گرایی)، می‌پردازد و هریک از این دو شیوه را ذیل عناوین مستقل به بحث می‌گذارد. اهداف طرح‌شده ذیل عنوان نخست عبارت‌اند از: «عملکرد برتر»، «پرستش خداوند»، «آگاهی از قدرت و علم خداوند»، «رحمت یا اختلاف» (هرچند بهتر بود نویسنده رحمت و اختلاف را ذیل دو عنوان جداگانه ذکر می‌کرد، ولو هر دو دیدگاه از یک آیه برمی‌خیزند) (ص ۴۵-۵۷).

در پایان این گزارش از دیدگاه‌های مختلف درباره هدف آفرینش انسان از نگاه مفسران، نویسنده می‌گوید:

با توجه به آنچه بیان شد و تفاوت رویکردهای ارائه‌شده، روشن نیست که کدام‌یک از رهیافت‌های ارائه‌شده، دیدگاه قرآن پیرامون تبیین و تعیین هدف آفرینش انسان است؛ زیرا اهدافی متعدد در آیات بیان شده و هیچ‌یک از آن‌ها در ظاهر با دیگری قابل جمع نیستند (ص ۵۷-۵۸).



■ قرآن، کتاب اخلاق ۱، محمدتقی
سیحانی نیا (استادیار دانشگاه قرآن
و حدیث)، قم: سازمان چاپ و نشر
دارالحدیث، ۱۳۹۳ (۲۹۲ صفحه، ۱۰۰۰۰
تومان).
۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۷۷۰-۵

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق و علوم تربیتی
وروانشناسیسال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۵۸

نویسنده سپس از میان راه‌حل‌های مختلف به نقل وجه جمع ذکرشده در تفسیر نمونه می‌پردازد که در یک کلام همه را به «عبودیت» بازمی‌گرداند (ص ۵۸-۵۹). بخش دوم این فصل به نفی پوچ‌گرایی (روش سلبی) از نگاه قرآن می‌پردازد (ص ۵۹-۶۷). مطالب این بخش ذیل دو عنوان «نفی لعب» و «نفی عبث» گرد آمده‌اند. عنوان نخست بازیچه‌بودن نظام آفرینش را (با استناد به دو آیه از قرآن) به چالش می‌کشد و عنوان دوم نیز با استناد به یک آیه از قرآن عبث‌بودن آفرینش انسان را رد می‌کند. به نظر می‌رسد از نظر منطقی بهتر بود نویسنده برهان سلبی را ابتدا طرح می‌کرد تا اصل بی‌هدف‌بودن آفرینش رد شود و آن‌گاه به طور اثباتی به مسئله هدف آفرینش می‌پرداخت.

در فصل چهارم: «راه و توشه»، نویسنده با توجه به اهمیت حیاتی داشتن راهنما برای طی مسیر زندگی به بحث از راه و توشه می‌پردازد. بحث از «راه» با اشاره به اهمیت معرفت عقلی و ضرورت گریز از جهل آغاز می‌شود (ص ۷۱-۷۲). نویسنده ابتدا به سراغ معرفی «راه خدایی» در مقابل «راه جهنمی» (صراط‌الجحیم یا سبیل الطاغوت) می‌رود و بیش از همه بردیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر آیه «اهدنا الصراط المستقیم» تکیه می‌کند (ص ۷۵-۷۷). در پایان بحث از «راه» به ارائه چهار رهیافت می‌پردازد (ص ۷۸). در ادامه این فصل نویسنده درباره «توشه» بحث می‌کند؛ او با توجه به آیات قرآن، توشه ضروری انسان در مسیر زندگی را به سه گونه علمی، عملی و اخلاقی تقسیم می‌کند (ص ۷۹). منظور نویسنده از توشه علمی دانستن راه و داشتن راهنماست که فصل پنجم کتاب به آن اختصاص دارد. منظور از توشه عملی، «سعی» و «عمل صالح» است که نویسنده در صفحات ۸۲ تا ۸۶ به تبیین آن‌ها از منظر قرآن می‌پردازد که حاصل آن نیاز انسان به سه امر اساسی «اراده»، «تلاش» و «ایمان» برای رستگاری است. در بحث از توشه اخلاقی هم نویسنده به ضرورت داشتن منش

و خوی نیک برای تعالی و حرکت در مسیر حیات دینی می‌پردازد (ص ۸۶-۸۸). در فصل پنجم: «همراه با راهنمایان»، نویسنده اهتمام قرآن به بحث راهنما را با تکیه بر دو آیه از قرآن و ذیل دو عنوان «منذر و هادی» و «امام» ساختار بندی می‌کند. نویسنده در بحث از «هادی» با استناد به روایات شیعه و اهل سنت مصادیق هدایتگران را معرفی می‌کند (ص ۹۲). «امام» نیز موضوعی است که نویسنده کوشیده آن را با نقل بیانات علامه طباطبایی در **المیزان** تبیین کند (ص ۹۵-۹۶).

ادامه این فصل به ذکر ویژگی‌های امامان از نگاه قرآن اختصاص دارد که عبارت‌اند از: «همجنس بشر»، «جعل الهی»، «هدایت به امر»، «وحي خیرات»، «عبادت مستمر»، «صبر و یقین» (عمدتاً بر مبنای آیه ۷۳ انبیا و برخی آیات دیگر). در فصل ششم: «ستایش و بندگی»، نویسنده عمده بحث خود را به «سجده» اختصاص می‌دهد؛ زیرا معتقد است: «در فرهنگ اسلامی سجده بهترین نمود و بروز ستایش خداوند و نشانگر کرنش راستین در بارگاه ربوبی و خود نمادی از تحقق ایمان به الله به‌عنوان پروردگار هستی در جان و دل مؤمنان است» (ص ۱۱۰). نویسنده در این فصل از معناشناسی سجده تا گونه‌های آن و همچنین دسته‌های مختلف ساجدان و ستایشگران در جهان هستی سخن می‌گوید.

بخش معناشناسی سجده که برخلاف عمده مباحث کتاب کمی تفصیل یافته (۱۱۱-۱۱۵)، منابع مختلفی از قاموس‌های عربی و فارسی تا برخی منابع غربی و حتی ادیبانی را برای تبیین معنای این اصطلاح قرآنی به‌کار گرفته است. در بخش ستایشگران نیز تمام موجوداتی که قرآن از ستایشگری آن‌ها سخن گفته، از آسمان و زمین گرفته تا سایه‌ها و فرشتگان و نهایتاً انسان، سخن به میان آمده است (ص ۱۱۶-۱۱۹) و برای هر یک توضیحاتی از تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت آورده شده است. آخرین بحث این فصل «نشانگان ستایش» است که درباره «تأثیر سجده در پدیدارشدن برخی از نشانه‌های خاص در سجده‌گزاران» بحث می‌کند (ص ۱۲۹-۱۳۱).

فصل هفتم: «مرزهای الهی»، به بحث از مرزهایی می‌پردازد که قرآن انسان را از نزدیک شدن به آن‌ها برحذر می‌دارد. نویسنده در این فصل که طولانی‌ترین و مفصل‌ترین فصل کتاب است، پس از معناشناسی «حرام» در قرآن به «سبک‌شناسی قرآن در بیان مرزهای شریعت» می‌پردازد و با استناد به آیات مختلف، ۶ گونه را شناسایی می‌کند که عبارت‌اند از: «نهی از عمل»، «توصیف عمل به عناوین مجرمانه»، «نفی مشروعیت عمل»، «نفی رضایت الهی از عمل»، «تبیین پیامدهای ناگوار دنیوی و اخروی رفتار»، و «اعراض نفرت پیامبران الهی» (ص ۱۳۹-۱۴۲).

در «منشأ و خاستگاه حرمت» نویسنده تصریح می‌کند: «در جهان بینی اسلامی راهی جز وحی برای شناخت حلال و حرام نیست و تحریم جز با امر و نهی خدا صورت نگرفته و بر انسان حرام نمی‌شود» (ص ۱۴۳)؛ سپس به تفصیل از گونه‌های تحریم در متون دینی بحث می‌کند (ص ۱۴۳-۱۵۰).

موضوع بعدی «گستره حرام در قرآن» است. نویسنده می‌کوشد مصادیق فراوان حرام‌های ذکرشده در قرآن را ذیل سه عنوان «عقاید»، «گفتارها» و «رفتارها» بگنجانند؛ البته در بخش عقاید نویسنده اذعان می‌کند: «روشن است که در توصیف چنین باورهایی به حرام، معنای تکلیفی حرمت مدنظر نیست؛ چراکه تعقل حکم‌بردار نبوده و نمی‌توان خوردوری را به حلیت یا حرمت توصیف کرد...» (ص ۱۵۲). در بخش رفتارها هم نویسنده مباحث را ذیل عناوینی همچون «امنیتی و نظامی»، «جنسی»، «فرهنگی و اجتماعی»، «اقتصادی»، «اخلاقی» دسته‌بندی کرده است؛ البته پس از این‌ها نویسنده مورد چهارمی را هم به سه مورد پیش‌گفته عقاید، گفتارها و رفتارها افزوده که عبارت است از: خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حرام که به نظر می‌رسد بهتر بود ذیل همان عنوان «رفتارها» قرار می‌گرفت. گفتنی است همه مصادیق حرام‌های طرح‌شده در این عناوین با استناد مستقیم به قرآن و حتی نقل عین آیات آمده‌اند و بدون هرگونه توضیح اضافی هستند. این فصل با بحث‌های کوتاهی در باب «فلسفه و حکمت حرام» (ص ۱۷۵-۱۷۷) و «اضطرار و حرام» (ص ۱۷۷-۱۷۸) به پایان می‌رسد. فصل هشتم: «دشمن»؛ آخرین فصل کتاب به موانع موجود در مسیر تعالی انسان و زمینه‌های انحراف او اختصاص دارد که در اصطلاح‌شناسی قرآن «دشمن» نامیده می‌شوند (ص ۱۸۱)؛ سپس ذیل دو عنوان جداگانه به بحث از دشمن بیرونی و دشمن درونی انسان می‌پردازد. در بحث از ابلیس نویسنده به سه مرحله از دشمنی او با انسان: «در مرحله آفرینش»، «در بهشت» و «در زمین» اشاره می‌کند و هر یک را جداگانه و با ذکر آیات مربوط و دیدگاه‌های مفسران بسط می‌دهد. این فصل سرانجام با بحث کوتاهی درباره دشمن درونی انسان (هوای نفس) از دیدگاه قرآن، روایات و مفسران به پایان می‌رسد.

در پایان کتاب، فهرست منابع، نمایه آیات و نمایه روایات آمده است. آن‌گونه که از کتابنامه برمی‌آید مؤلف از نزدیک به ۵۰ منبع تفسیری (شامل چندین منبع تفسیری روایی شیعه و اهل سنت)، حدود ۱۰ منبع حدیثی (عمدتاً منابع اهل سنت)، بیش از ۱۵ اثر واژه‌شناسی، اصطلاح‌شناسی یا دائرةالمعارفی به فارسی و عربی و بسیاری منابع مربوط دیگر بهره برده و در سرتاسر کتاب همواره اصل ارجاع به منبع را رعایت کرده است؛ البته هرچند کتابنامه با دقت زیادی تهیه شده است، هنوز خواننده‌ای که در پاورقی با عنوان «مفاتیح الغیب» (مثلاً در ص ۱۰۶) برخورد می‌کند، باید کل کتابنامه را مرور کند تا شاید نهایتاً آن را با عنوان «التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب» بیابد که این با فلسفه تنظیم کتابنامه سازگاری ندارد.

فهرست آیات، نمایه خوبی از تلاش نویسنده برای بهره‌گیری از کل قرآن است؛ چنان‌که بیش از ۳۱۰ آیه قرآنی را از ۶۸ سوره مختلف مستقیماً نقل کرده و به بسیاری دیگر در ضمن مطالب کتاب ارجاع داده و به‌راستی چنین چیزی شایسته هر کتابی است که با رویکرد تفسیر موضوعی نگاشته می‌شود. ضمن اینکه ترجمه تمام آیات در

پاورقی‌ها از ترجمه فولادوند آمده و این بر محاسن کتاب افزوده است.

هرچند فهرست روایات انتهایی کتاب، تنها با ۹ روایت، منبع مناسبی برای قضاوت درباره میزان استناد این کتاب به روایات نیست (چون این فهرست تنها روایاتی را در بردارد که عین الفاظ عربی‌شان در متن کتاب آمده است)، از مرور مطالب کتاب هم می‌توان به این نتیجه رسید روایات در این کتاب حضور چندان پررنگی ندارند و حداکثر منبعی در کنار منابع تفسیری دیگر هستند.

۲. روابط اجتماعی از نگاه قرآن

عبدالهادی مسعودی در این کتاب درباره روابط اجتماعی از نگاه قرآن بحث می‌کند. نویسنده پس از پیش‌گفتاری کوتاه، کتاب را با درآمدی سی صفحه‌ای آغاز می‌کند که شامل مباحثی مقدماتی در باب روابط اجتماعی و نگاه قرآن به این روابط است. نویسنده در پایان درآمد ۱۰ اصل حاکم بر روابط اجتماعی را برشمرده، به اجمال توضیح می‌دهد؛ اما پیش از آن خود تصریح می‌کند:

... اگرچه این اصل‌ها همه مهم و مؤثرند، نمی‌توان منکر شد که برخی از برخی دیگر کارآمدتر یا پرکاربردترند؛ اما تشخیص آن به مطالعات گسترده دینی - اجتماعی عمیق و دقیقی نیاز دارد که از عهده تحقیق فردی بیرون، و از کتابی با حجم موجود فراتر است؛ از این رو آنچه در اینجا می‌آید براساس سلیقه‌ای شخصی و ترتیبی ذوقی است و جای نقد و اصلاح دارد (ص ۳۲).

بنابراین عجیب نیست که در کل این مطالب جز چند ارجاع انگشت‌شماره برخی آیات قرآن مستند قرآنی دیگری دیده نمی‌شود؛ البته مستندات روایی فراوان اند. نویسنده در ادامه ۱۰ اصل را به اجمال (در حدود ۱۵ صفحه) بیان کرده است (تا ص ۴۷).

اصل اول که ذیل عنوان «برابری و برادری» آمده، در واقع همان «قاعده زرین» است که معلوم نیست چرا ذیل چنین عنوانی آمده است؛ مگر اینکه نویسنده کاربرد این قاعده را در تنها در «برابری و برادری» بدانند که بعید است چنین باشد؛ در مجموع اصول ده‌گانه‌ای که نویسنده در اینجا ذکر می‌کند، اصولی کاربردی و مفیدند و به‌گونه‌ای تأثیرگذار در عین ایجاز نگاشته شده‌اند. پس از درآمد متن اصلی کتاب شامل دوازده فصل آغاز می‌شود.

در فصل اول: «همیاری اجتماعی»، نویسنده با استناد به آیه «تعاونوا علی آلبر و التقری» (مأذنه: ۲) و تفسیر علامه طباطبایی از این آیه همیاری اجتماعی را پایه و اساس سنت اسلامی معرفی می‌کند (ص ۴۹) و به تفصیل در باب معنای این آیه و مصادیق آن در روایات سخن می‌گوید؛ اما پیش‌تر معنای «بر» را با استناد به آیات قرآن تبیین می‌کند؛ هرچند برخلاف وعده‌اش (ص ۴۹) تبیین قرآنی دیگر مفاهیم کلیدی آن آیه مثل تعاون، تقوا، اثم و عدوان را فرومی‌نهد؛ از جمله مصادیقی که نویسنده با

فهرست روایات

انتتهای کتاب،

تنها با ۹ روایت،

منبع مناسبی برای

قضاوت درباره

میزان استناد این

کتاب به روایات

نیست

استناد به روایات برای همیاری اجتماعی بیان کرده، «یاری دادخواهان»، «برآوردن نیاز مؤمن»، «پشیمانی» و «کمک به مصیبت‌زدگان» است.

فصل دوم: «همدردی و ایثار» فقط درباره ایثار است و به نظر می‌رسد کلمه «همدردی» در عنوان این فصل اضافه است؛ مخصوصاً اینکه نویسنده هم ایثار را مترادف همدردی نمی‌داند؛ چنان‌که در ص ۶۶ می‌گوید: «ایثار احسانی عمیق و پرگستره، و از مواسات و همدردی نیز بزرگ‌تر است»؛ ضمناً به نظر می‌رسد نویسنده تعریف درستی از احسان و ایثار ندارد؛ زیرا بخشش در عین نیاز را «ارزشمندترین ایثار» (ص ۶۷) می‌داند؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد بخشش در عین نیاز، تازه آغاز ایثار است؛ چون بخشش در بی‌نیازی را باید مصداق احسان دانست. روایتی هم که مستند این برداشت نویسنده است (ص ۶۸) از «ارزشمندترین صدقه» سخن می‌گوید (یعنی صدقه ایثارگرانه) و نه ارزشمندترین ایثار.

از جمله مطالب این فصل «پیامد ایثار در رابطه اجتماعی» (ص ۶۸-۶۹) است که بسیار زیبا پرداخت و طرح شده است. این فصل با وجود کوتاه بودن حاوی نکات بسیار مفیدی در باب ایثار است و می‌توان آن را نمونه خوبی از ایجاز بلیغ دانست. در این فصل همچنین از پیامدهای اجتماعی ایثار (ص ۶۸) و ادب ایثار (ص ۷۲) سخن گفته شده است.

در فصل سوم: «همراهی، مدارا و نرمی»، نویسنده از داستان (ص ۸۰) و تمثیل (ص ۸۱) برای تفهیم مطالبش کمک می‌گیرد؛ البته در عنوان این فصل هم کلمه «همراهی» زاید به نظر می‌رسد و در واقع همه چیز حول مدارا و نرمی است؛ از جمله از مدارای زبانی (ص ۷۷) هم سخن به میان آمده و مدارا مقتضای حکمت دانسته شده است (ص ۷۹).

در فصل چهارم: «احسان»، نویسنده با استناد به آیات قرآن از چرایی و فلسفه احسان به دیگران سخن می‌گوید (ص ۸۴-۸۵) و همچنین با استناد به آیات و روایات از محبوبیت احسان‌گران سخن می‌گوید (ص ۸۵-۸۶). ذیل عنوان «پرسش» به چگونگی احسان به بدکاران می‌پردازد (ص ۸۶-۸۹) و سرانجام از «گونه‌های احسان» بحث می‌کند (ص ۸۹-۹۰).

در فصل پنجم: «حلم و بردباری»، نویسنده ابتدا نمونه‌های بسیاری از مشکلات و درگیری‌های اجتماعی را که حاصل رفتار نسنجیده یکی از دو طرف است تصویر می‌کند (ص ۹۲-۹۴) و سپس یگانه راه حل همه این مشکلات را «حلم و بردباری» معرفی می‌کند (ص ۹۴-۹۵) و آن را مصداق «هوش هیجانی» در دانش روان‌شناسی نوین می‌خواند (ص ۹۵). ادامه فصل به معرفی اسوه‌های بردباری (ص ۹۶) و تبیین «مرز بردباری» (ص ۹۸) اختصاص دارد.

در فصل ششم: «عفو و گذشت»، نویسنده سخن را با حق انسان برای انتقام آغاز می‌کند (ص ۱۰۲-۱۰۴)؛ اما پس از آن به برتری گذشت از انتقام و اثر آن بر بهبود روابط

اجتماعی می‌پردازد (ص ۱۰۴-۱۰۶). پایان فصل با تشریح دو گونه عفو: عفو زیبا، و گذشت سامان‌دهنده سامان یافته است.

فصل هفتم: «خیرخواهی و راهنمایی»، شامل مباحثی درباره راه و روش خیرخواهی برای دیگران (ص ۱۱۴-۱۱۸) و روش برخورد با نصیحت و خیرخواهی (ص ۱۱۸-۱۲۲) است.

در فصل هشتم: «همنشینی»، نویسنده مطالبی را از آیات قرآن در باب آداب همنشینی استخراج کرده که از این قرارند: جاگشودن، ادب ورود، ازجا برخاستن، نجوانکردن، بریدن ارتباط همنشینی (از برخی افراد)، همنشینان (توصیه شده)، همنشینی با عالمان، همنشینی با محرومان (ص ۱۲۵-۱۴۴).

فصل نهم: «هم‌سخنی»، با آیات ابتدایی سوره الرحمن آغاز می‌شود. نویسنده پس از مقدمه‌ای در باب اهمیت سخن، به کاربردهای زبان و سخن در زندگی، کاربرد نیکوی زبان، بدگویی، نرمی و شیرینی سخن می‌پردازد (ص ۱۴۵-۱۵۶).

در فصل دهم: «پیروی و فرمان‌پذیری» نویسنده ابتدا درباره کسانی که باید از آن‌ها پیروی کرد (پیامبران و امامان) سخن می‌گوید و بعد به بحث از کسانی می‌پردازد که شایسته فرمانبری نیستند (کافران، منافقان، سران و بزرگان گمراه‌کننده) (ص ۱۵۶-۱۸۲).

فصل یازدهم: «ارتباط علمی»، با نقل آیه‌ای از داستان خضرو موسی آغاز می‌شود. از مباحث این فصل این هاست: افراد شایسته رابطه علمی، ارتباط علمی کوتاه‌مدت (درباره علم‌آموزی از ناهلان که مشخص نیست قید «کوتاه‌مدت» در آن از کدام آیه یا روایت گرفته شده است)، نقد داده‌های علمی، آداب ارتباط علمی (۱۸۳-۲۰۳).

در فصل دوازدهم: «همسرداری»، نویسنده اصول حاکم بر خانواده را چنین فهرست می‌کند: مؤدّت و رحمت، اخلاق نیکو، تربیت دینی، ادای حقوق، استمداد از غیب (که تنها دو مورد نخست مستند به قرآن است). در ادامه نویسنده به آسیب‌شناسی خانواده می‌پردازد و عواملی را طرح می‌کند که «با پژوهش‌های میدانی در این حوزه سنجیده شده‌اند» (ص ۲۱۲). عوامل بیرونی عبارت‌اند از: تحمیل، ازدواج در سن پایین، ازدواج خویشاوندی، و مهریه سنگین. نویسنده سپس عوامل درونی را در بخشی مربوط به مرد و بخشی مربوط به زن آورده است که عوامل مربوط به مرد این هاست: آزر دادن همسر، بدخویی، بخل و خست، بی‌تدبیری، تنوع‌طلبی، ارتباطات ناروا. بخش مربوط به زن هم از این قرار است: کفران نعمت، آزر دادن شوهر، انتظارات بیجا از شوهر، تنوع‌طلبی و خیانت، و مدارانکردن با شوهر.

البته این تفکیک عوامل مربوط به زن و مرد کمی عجیب به نظر می‌رسد؛ چون کمی دقت نشان می‌دهد، دست‌کم در جامعه امروز، کل عواملی که نویسنده برای هر یک از زن و مرد برشمرده است، میان هر دو مشترک است و مثلاً بدخویی چه از جانب مرد و چه از جانب زن، موجب گسست در روابط خانوادگی می‌شود.

به هر روی، متن کتاب با این مطالب به پایان می‌رسد و مانند کتاب قبلی در پایان کتابنامه، نمایه آیات و نمایه روایات آمده است. منابع ذکرشده در کتابنامه عمدتاً روایی‌اند و شماری منابع تفسیری و اخلاقی نیز در آن به چشم می‌خورد. فراوانی روایات که در نمایه پایانی مشهود است، معزف خوبی از رویکرد روایی این کتاب است. حیف است در پایان از قلم زیبا و شیوای نویسنده و صمیمیت او با خواننده یاد نکنم که لذت مطالعه این کتاب را صدچندان کرده است.

۳. قرآن کتاب اخلاق ۱

محمدتقی سبحانی نیا این کتاب را پس از مقدمه و درآمدی ده صفحه‌ای، در دو فصل عمده سامان داده است: «فضایل اخلاقی فردی» و «فضایل اخلاقی اجتماعی». در فصل نخست، این عناوین به بحث تفصیلی گذاشته شده‌اند: «عزت نفس»، «توکل»، «صبر»، «حیا»، «عفت». در فصل دوم هم این عناوین آمده‌اند: «تواضع»، «مهربانی»، «خوش‌گمانی»، «عفو»؛ یعنی در مجموع، این کتاب از پنج فضیلت فردی و چهار فضیلت اجتماعی بحث می‌کند.

نویسنده در مقدمه خود کتابش را چنین معرفی می‌کند:

کتاب حاضر کوششی خرد و ناچیز در شرح و بسط معارف اخلاقی این کتاب سترگ است که با بهره‌گیری از احادیث پیامبر(ص) و معارف اهل بیت(ع) و نیز با استفاده از دیدگاه‌های مفسران بزرگ به انجام رسیده است. در این اثر، آیات اخلاقی ثقل اکبر با بهره‌گیری از بیانات ثقل اصغر شرح شده است. اگرچه گستردگی آیات اخلاقی، نگارنده را بر آن داشت هم از نظر موضوعی و هم در انتخاب آیات، گزینشی عمل کند و در گام نخست، با تقسیم‌بندی‌ها و صفات اخلاقی به دو دسته فضایل و ردایلی، ابتدا به بحث درباره برخی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی بپردازد. ... استفاده از قلمی ساده و روان به قصد بهره‌مندی عموم جامعه نیز از جمله رویکردهای نگارنده بوده است (ص ۱۴).

در درآمد نویسنده به تعریف و تبیین مفاهیم اساسی بحث می‌پردازد. ابتدا تعریف‌های لغوی و اصطلاحی «اخلاق» را به نقل از منابع لغت‌شناسی و منابع کلاسیک اخلاق اسلامی از تهذیب الاخلاق جاحظ گرفته تا اخلاق ناصری و جامع السعادات و حتی برخی آثار جدید مانند الأخلاق الاسلامیه و أسسها طرح می‌کند. در ادامه، درباره «فضایل اخلاقی»، «رابطه دین و اخلاق» و «رابطه اخلاق و قرآن» توضیحاتی بسیار اجمالی می‌دهد و سپس چند صفحه‌ای درباره مفهوم «شاکله» توضیح می‌دهد (ص ۲۳-۲۷).

در فصل اول: «فضایل اخلاقی فردی» نویسنده پنج فضیلت را که از نظر او اهمیت بیشتری داشته‌اند طرح می‌کند. فضیلت نخست «عزت نفس» است. پس

از بحث‌هایی کوتاه درباره واژه‌شناسی و کاربردشناسی، نویسنده به انواع عزت انسان می‌پردازد (ص ۳۳-۳۶). بعد از آن به سراغ عوامل عزت نفس می‌رود که به عقیده نویسنده گذشته از ایمان این سه عامل هستند: «آگاهی از حرمت نفس»، «آگاهی از توانمندی‌های خداداد» (بدون هیچ استناد قرآنی و غیرقرآنی)، «عقل و خرد» (بدون استنادهای قرآنی و تنها با حدیث)؛ البته نویسنده برخلاف آنچه وعده داده بود، به جای سه عامل غیر از ایمان (ص ۳۷)، شش عامل را طرح می‌کند. سه عامل دیگر عبارت‌اند از: دانش، تقوا و توکل. این سه عامل نیز به نظر می‌رسد در درجه اول از روایات گرفته شده و سپس با آیات قرآنی تقویت شده‌اند.

عامل آخر (توکل) خود موضوع مستقل دیگری در این فصل است؛ نویسنده پس از ارائه توضیحاتی تفصیلی درباره معنای لغوی و اصطلاحی توکل و جایگاه آن، عوامل توکل را در ذیل دو عنوان «لوازم معرفتی توکل» و «لوازم عملی» می‌آورد. لوازم معرفتی توکل که هر یک در یکی دو صفحه توضیح داده شده‌اند از این قرارند: ۱. آگاهی از مهربانی خدا؛ ۲. باور به آگاهی خدا از خیر و صلاح بنده؛ ۳. باور به خیرخواهی خداوند برای بندگان؛ ۴. باور به توانمندی و قدرت خدا؛ ۵. [اعتقاد به] ناتمام‌نماندن وکالت خداوند؛ ۶. [اعتقاد به] انجام درست و کامل وکالت از سوی خداوند (ص ۵۱-۶۰). اما لوازم عملی توکل عبارت‌اند از: ۱. تلاش و حرکت؛ ۲. ناامیدی از مخلوق؛ ۳. باور به توانمندی‌های خود؛ ۴. صبر و شکیبایی؛ ۵. نترسیدن از سرانجام کار؛ ۶. خشنودی از سرانجام کار (البته به نظر می‌رسد بهتر بود نویسنده مورد سوم را جزو عوامل معرفتی ذکر می‌کرد، نه لوازم عملی) (ص ۶۰-۷۱).

آخرین بحث مطرح درباره توکل رهاورد توکل است که نویسنده چنین احصا کرده است: ۱. کفایت‌کردن خداوند؛ ۲. آرامش و طمأنینه نفس؛ ۳. توانمندی و بی‌نیازی؛ ۴. تضمین مصالح و منافع (ص ۷۷-۸۴).

فضیلت فردی سوم «صبر» است؛ پس از مباحث مقدماتی به انواع صبر می‌رسیم که براساس روایتی از امام علی (ع) بیان شده‌اند: ۱. صبر بر ترک؛ ۲. صبر بر عمل (ص ۹۱-۱۰۱). البته باز هم در ادامه برخلاف آنچه نویسنده وعده داده بود با نوع سومی هم مواجه می‌شویم: ۳. صبر مرکب (ترکیبی) (ص ۱۰۱-۱۰۲). گذشته از این تقسیم‌بندی انواع دیگری هم برای صبر برشمرده است که عبارت‌اند از: صبر سودمند، صبر بی‌فایده، صبر زیان‌بار (ص ۱۰۳-۱۰۵). نویسنده سپس به عوامل افزایش صبر رو می‌آورد که بنا بر احصای او از آیات قرآن شامل شش عامل می‌شود (ص ۱۰۵-۱۱۳). آخرین بحث مطرح درباره صبر صفات ناسازگار با صبر است (ص ۱۱۳-۱۱۷).

فضیلت فردی چهارم «حیا» است. پس از بحثی کوتاه در واژه‌شناسی نویسنده به سراغ خاستگاه حیا می‌رود و آن را امری فطری معرفی می‌کند (ص ۱۲۱-۱۲۲)؛

سپس سه مؤلفه را برای آن برمی‌شمرد: ۱. باور به زشتی رفتار؛ ۲. اهمیت آبرو و حرمت نفس؛ ۳. باور به حضور همیشگی ناظر محترم (ص ۱۲۲-۱۲۴).

جالب است که ذیل عنوان «کاربردشناسی حیا در قرآن» نویسنده اذعان می‌کند: «در قرآن کریم به طور صریح سخن چندانی از حیا به میان نیامده است و تنها در چند آیه بدون دستور صریح، به نوعی از آن یاد یا تمجید شده است» (ص ۱۲۴). در ادامه او به چند آیه که در آن‌ها به مفهوم حیا اشاراتی شده است، اشارت می‌کند (ص ۱۲۴-۱۲۷). دیگر مباحث طرح شده در این بخش عبارت‌اند از: مؤلفه‌های حیا در قرآن، انواع ناظر محترم از منظر قرآن، انواع حیا، آفت حیای عقل [؟]، پیامدهای بی‌حیایی (ص ۱۲۷-۱۴۰).

آخرین فضیلت فردی که نویسنده به آن می‌پردازد «عفت» است. پس از مباحث مقدماتی (ص ۱۴۱-۱۴۳) به کاربردشناسی عفت در قرآن و حدیث می‌رسیم که نویسنده براساس روایات آن را در دو دسته عفت جنسی و عفت مالی بررسی می‌کند. در بخش نخست نویسنده پس از ذکر آیات ۳۲ و ۳۳ سوره نور درباره عفت، به راهکارهای قرآنی عفت از شهوت جنسی می‌پردازد که عبارت‌اند از: ۱. چشم‌فرو بستن از نامحرم؛ ۲. ازدواج؛ ۳. حجاب؛ سپس به مناسبت، چند صفحه‌ای به مباحث مختلف حول حجاب می‌پردازد (ص ۱۵۴-۱۶۴).

در زمینه عفت مالی (به معنای خویش‌داری از کسب درآمد از راه نادرست و حرام) نویسنده به دو رکن اصلی این نوع از عفت می‌پردازد: ۱. دوری از مال حرام؛ ۲. درخواست نکردن از مردم (ص ۱۶۶-۱۷۲).

از اینجا فصل دوم کتاب آغاز می‌شود که به «فضایل اخلاقی اجتماعی» اختصاص دارد. در آغاز این فصل نویسنده تصریح می‌کند: «نگارنده بر این باور است که چهار فضیلت فروتنی، مهربانی، خوش‌گمانی و بخشش از مهم‌ترین فضایل اخلاقی هستند که روابط اجتماعی انسان‌ها را به خوبی سامان می‌بخشند...» (ص ۱۷۴).

نخستین فضیلت اجتماعی که نویسنده به آن می‌پردازد، «تواضع» است. پیش از هر چیز، نویسنده در حالی به واژه‌شناسی کلمه «تواضع» می‌پردازد که اساساً چنین کلمه‌ای در قرآن نیامده است؛ بلکه مفهوم آن در قالب نهی از صفات ضدتواضع بیان شده است؛ سپس ذیل عنوان «چرایی فروتنی» درباره «چرایی متخلق شدن به فضیلت تواضع» این موارد را برمی‌شمرد و درباره آن‌ها توضیحاتی ارائه می‌کند: ۱. آگاهی از کرامت نفس انسان (این عنوان اگر این‌گونه بیان می‌شود مفهوم را بهتر می‌رساند: «آگاهی از کرامت ذاتی همه انسان‌ها»); ۲. آگاهی از فقر نفس خویش؛ ۳. حب ذات و نفس؛ ۴. معیار ارزشمندی. عنوان بعدی «فلسفه فروتنی» (ص ۱۸۸) است؛ اما مطالب ذیل آن ادامه همان مباحث عنوان چهارم: «تقوا معیار ارزشمندی» است و بهتر است این عنوان اضافه حذف شود؛ مخصوصاً اینکه خواننده را درباره تفاوت میان دو عنوان «چرایی فروتنی» و «فلسفه فروتنی» سردرگم می‌کند. نویسنده

اما جالب است که نویسندگان این سه کتاب هرچند ارتباط علمی نزدیکی با یکدیگر دارند (چنان‌که از یادکرد اسامی در مقدمه‌ها برمی‌آید)، مطالب کتاب‌هایشان به‌گونه‌ای تنظیم شده است که گویی حتی این سه کتاب هم در سه جزیره جداگانه نگاهشسته شده‌اند

سپس به گستره فروتنی می‌پردازد که منظور «اشخاصی هستند که فروتنی نسبت به آنان شایسته و سزاوار است» (ص ۱۹۱) که شامل خداوند (۱۹۱)، والدین (۱۹۲)، و مؤمنان (۱۹۴) می‌شود.

یک نکته عجیب در اینجا این است که در ص ۱۹۱ نویسنده می‌گوید: «منت‌های فروتنی به خشوع و تذلل می‌انجامد. این نوع فروتنی فقط در پیشگاه خدا پسندیده و شایسته است»؛ اما در صفحه ۱۹۳ تواضع به معنای تذلل در برابر والدین را در کنار همین تواضع در برابر خداوند قرار می‌دهد و می‌گوید تواضع نزد خداوند و والدین باید با تذلل همراه باشد؛ زیرا آنان ولی نعمت‌اند.

بحث بعدی انواع فروتنی است که عبارت‌اند از: فروتنی رفتاری و فروتنی گفتاری (ص ۱۹۷-۲۰۳). نویسنده بحثی هم در باب تأثیر فروتنی در حفظ حرمت نفس دارد (ص ۲۰۳-۲۰۴) و سرانجام از حد تواضع سخن می‌گوید (ص ۲۰۴-۲۰۶).

دومین فضیلت اجتماعی «مهربانی» است. نویسنده ابتدا بحثی درباره جایگاه «مهرورزی» نزد خداوند می‌آورد (ص ۲۰۸-۲۱۱)؛ سپس به بحث «محبت اختیاری یا غیراختیاری» می‌پردازد (ص ۲۱۱-۲۲۰)؛ بعد از آن ذیل عنوان «نظارت بر دوستی» خواننده را از محبت به غیرمؤمنان بر حذر می‌دارد (ص ۲۲۰-۲۲۳)؛ آن‌گاه عنوان «صداقت در دوستی» می‌آید که بیشتر درباره «تبعیت از محبوب» است (ص ۲۲۳-۲۲۶).

سومین فضیلت اجتماعی «خوش‌گمانی» (حسن ظن) است. در آغاز نویسنده مباحث کوتاهی درواژه‌شناسی و انواع ظن دارد و سپس به «ابعاد حسن ظن» می‌پردازد که بدنه اصلی این بخش را تا انتها تشکیل می‌دهد و براساس تقسیم روابط انسان به چهار قسم رابطه با خود، با خدا، با هم‌نوعان و با کائنات شکل می‌گیرد و ذیل هر یک می‌کوشد شواهد قرآنی و روایی مربوط را ذکر کند که تلاش زیبایی است. در حسن ظن به خود، نویسنده از دو نوع اعتماد به نفس در انجام امور عادی (بدون آوردن شواهد قرآنی و روایی) که مطلوب است، و اعتماد به نفس در برابر گناه، که مذموم است، صحبت می‌کند (ص ۲۳۵-۲۳۸). در حسن ظن به هم‌نوعان هم، ذیل دو عنوان جداگانه حسن ظن به مؤمنان و حسن ظن به غیرمؤمنان سخن می‌گوید. این فصل با ارائه نموداری از انواع ظن و احکام آن به پایان می‌رسد (ص ۲۴۴).

آخرین بحث این کتاب درباره «عفو» است. پس از مباحث مقدماتی درواژه‌شناسی عفو و صفح، نویسنده از «جایگاه عفو» نزد خداوند سخن می‌گوید (ص ۲۴۸) و بعد «تفاوت ارزش کظم غیظ و عفو» را به بحث می‌گذارد (ص ۲۵۱). آخرین بحث این فصل هم «دستاوردهای عفو» است (ص ۲۶۱).

بسان دو کتاب دیگر، پایان بخش این کتاب هم کتابنامه، نمایه آیات و نمایه روایات است که هر سه از تتبع فراوان نویسنده در قرآن، روایات و منابع مختلف، اعم از تفسیر، حدیث، لغت و کتب اخلاق، خبر می‌دهد.

نقد و بررسی

در لابه‌لای گزارش از محتوای کتاب‌ها نکاتی را، به‌مناسبت، درباره هر کتاب یادآور شدم. اکنون به‌صورت مقایسه‌ای ابتدا به بررسی نقاط قوت این سه کتاب می‌پردازم و بعد از آن برخی نقاط ضعف موجود را که به‌نظرم رسیده است، بیان می‌کنم.

۱. نقاط قوت

الف. دغدغه‌های انسانی

مهم‌ترین نکته از نگاه من در این کتاب‌ها این است که به‌وضوح از موضعی انسانی و زمینی نگاشته شده‌اند؛ یعنی نویسندگان هر سه کتاب دغدغه‌مند «انسان» و مسائل و مشکلات فلسفی، فردی و اجتماعی او هستند و کوشیده‌اند فارغ از نگاه‌های عارف‌مسلکانه یا زهدمنشانه، دغدغه‌های مردم کوچک و بزرگ را نشانه بگیرند؛ دغدغه‌هایی چون محبوبیت، منفعت، روابط سالم، تنهایی و غیره؛ از این‌رو در این کتاب‌ها چندان سخن از «ثواب و عقاب اعمال» یا «تعالی معنوی» یا دیگر مسائل متافیزیکی نیست؛ بلکه همه چیز حول انسان و نیازها و مشکلات او می‌گردد.

برای مثال، کتاب راد با این سخن آغاز می‌شود: «مسئله اصلی قرآن، تعریف و تنظیم رابطه انسان با خدا، خود و دیگران است؛ موضوع قرآن، انسان و هدایت اوست؛ از این‌رو محور و مبنا در گزاره‌ها و آموزه‌های آن «انسان» می‌باشد» (ص ۱۱). مسعودی بی‌وقفه از دغدغه‌های مهم انسان همچون «محبوبیت»، «بهبود روابط اجتماعی»، «تنهایی» و غیره سخن می‌گوید، و سبحانی‌نیا در جایی می‌گوید: «هر رفتاری که برای رعایت احترام نفس انجام شود از نظر اخلاقی پسندیده، و هر رفتاری که موجبات از بین رفتن و کاهش احترام نفس انسان شود، ناپسند و زشت است» (ص ۲۰۶).

این نگاه اگزیستانسیالیستی به منابع دینی که هرچند بسیار مورد تأکید آموزه‌های دینی است کمتر مورد توجه قرار گرفته، حرکتی مبارک و فرخنده است که فرارسیدن روزهایی خوب برای پژوهش‌های کاربردی در حوزه دین را نوید می‌دهد.

ب. تفسیر موضوعی

این کتاب‌ها هر سه با رویکرد تفسیر موضوعی به نگارش درآمده‌اند و نمونه‌های موفق از این‌گونه تفسیری را به نمایش گذاشته‌اند. چنین نمونه‌های موفق به‌خوبی مزیت‌های تفاسیر موضوعی را بر تفاسیر ترتیبی نشان می‌دهند. یکی از آن مزیت‌ها آن است که نویسنده در این روش تنها برای یافتن یک موضوع کل قرآن و حتی منابع روایی را با نگاهی تیزبینانه از نظر می‌گذراند و دیگر صرفاً به قدرت حضور ذهن خویش یا تداعی معانی اکتفا نمی‌کند؛ چنان‌که در این سه کتاب می‌بینیم چگونه آیات مختلف از سراسر قرآن در موضوعات بسیار ریز گرد آمده و در کنار هم نوع نگاه قرآن را به آن موضوع خاص تبیین کرده‌اند.

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق و علوم تربیتی
روان‌شناسی

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۶۸

مهم‌ترین نکته از نگاه من در این کتاب‌ها این است که به‌وضوح از موضعی انسانی و زمینی نگاشته شده‌اند؛ یعنی نویسندگان هر سه کتاب دغدغه‌مند «انسان» و مسائل و مشکلات فلسفی، فردی و اجتماعی او هستند

ج. پژوهش‌های کاربردی

موضوعاتی که نویسندگان برای پژوهش برگزیده‌اند کاملاً کاربردی است. موضوعاتی چون انسان‌شناسی، اخلاق و روابط اجتماعی از مهم‌ترین ضروریات برای جامعه امروز هستند و پرداخت درست آن‌ها می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات جامعه امروز ما باشد.

د. ادبیات مناسب

هرسه کتاب در نهایت ایجاز، با قلمی بسیار روان و خوانا که برای همه اقشار جامعه قابل استفاده است، نوشته شده‌اند. چگالی مطالب مفید در این سه کتاب بسیار بالاست و به‌زحمت می‌توان در آن‌ها مطلبی اضافی یا غیرکاربردی یافت. در یک ارزیابی مقایسه‌ای به‌نظم کتاب مسعودی از نظر شیوایی و گیرایی قلم، و کتاب راد از نظر دقت در کاربرد اصطلاحات و تنظیم عبارات بهترین وضعیت را دارند. سبحانی‌نیا نیز در موارد نیاز از نمودار برای ارائه شمایی کلی از مباحثش استفاده کرده است. تنها نکته‌گفتنی آنکه موارد نادری هم از پیچیده‌شدن مباحث و فراترفتن از سطح مخاطب عام در کتاب راد (برای مثال ص ۲۰-۲۱ در بحث از پیشینه عدمی انسان، و معناشناسی سجده در ص ۱۳۴-۱۳۹) به چشم می‌خورد.

ه. پایبندی به ادبیات علمی

هرسه کتاب در قالب استانداردهای علمی به نگارش درآمده و از ارجاع‌های مناسب به منابع مورد استفاده، کتابنامه استاندارد و نمایه آیات و روایات برخوردار است. نویسندگان همه از چهره‌های برجسته علمی حوزه و دانشگاه هستند و پشتیبان طرح یک پژوهشگاه رسمی است و همه این‌ها براعتبار علمی مطالب کتاب می‌افزاید.

و. مسائل دیگر

نویسنده هرسه کتاب احاطه و اشراف خوبی به آیات و روایات دارند و به‌خوبی از آن‌ها در موضوع کار خود بهره برده‌اند. در هرسه کتاب برخی پرسش‌ها و شبهات موجود مطرح و پاسخ داده شده است؛ و سرانجام اینکه هرسه کتاب از نظر صوری، طراحی، صفحه‌آرایی، ویرایشی و کیفیت چاپ، وضعیت مطلوب و مناسبی دارند.

۲. نقاط ضعف

الف. حضور کم‌رنگ «قرآن» به‌مثابه اصل

میزان استناد و ابتدای این سه کتاب به قرآن یکسان نیست. در این زمینه کتاب راد بهترین وضعیت را دارد؛ زیرا تقریباً همه مطالب آن کاملاً مبتنی بر قرآن هستند و تنها

برای پرداخت آن‌ها از منابع تفسیری و روایی و غیره استفاده شده است. رتبه بعدی از آن مسعودی است که اصول مباحثش مبتنی بر قرآن است؛ اما در پرداخت مطالب بسیار به فرعیاتی برمی‌خوریم که ریشه قرآنی ندارند و فقط از روایات یا اطلاعات خود نویسنده برآمده‌اند یا دست‌کم مستندات متن چنین نشان می‌دهد، اما کتاب سبحانی در این زمینه بسیار ضعیف است؛ زیرا بسیاری از مضامین اصلی کتاب در درجه اول مبتنی بر روایات است و به نظر می‌رسد از آیات تنها برای تأیید و تقویت روایات استفاده شده است؛ در حالی که عنوان کتاب چنین است: «قرآن، کتاب اخلاق». ظاهری‌ترین نمود این ضعف در آغازهای فصول است که می‌بینیم راد و مسعودی تمام فصول کتاب هایشان را با نقل یک یا دو یا سه آیه از قرآن آغاز کرده‌اند؛ در حالی که سبحانی نیا نتوانسته است این کار را در همه فصول کتابش انجام دهد (مثلاً ص ۱۱۹)؛ زیرا برخی از عناوین فصولش اصلاً یادکردی در قرآن ندارند (ن.ک: ص ۱۲۴).

نمونه‌ای از تلاش ناموفق سبحانی نیا برای انتساب بعضی دیدگاه‌ها (برگرفته از روایات یا منابع دیگر) به قرآن در ص ۱۳۰ دیده می‌شود که نویسنده در بیان «انواع ناظر محترم» از دید قرآن، نخستین نوع را «ناظر انسانی» معرفی می‌کند و تنها می‌تواند به آیه ۱۰۸ نسا (یستخفون من الناس و لا یستخون من الله) استناد کند. در حالی که اتفاقاً لحن این آیه توییحی است و از آیات دیگر هم به وضوح برمی‌آید که قرآن برای ناظر انسانی اهمیتی قائل نیست: «إن الله لا یستحیی أن یضرب مثلاً...»، «لا یخافون لومه لائم...» و «إن ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم والله لا یستحیی من الحق»؛ همچنین چون در روایات به «شرم از خود» اشاره شده، نویسنده برای یافتن شاهدی قرآنی برهنه‌شدن آدم و حوا پس از خوردن از درخت ممنوعه را مثال زده است (ص ۱۳۲)؛ در حالی که قطعاً کسی به دلیل برهنه‌بودن تنها در حضور خودش، از خودش حیا نمی‌کند؛ بلکه شرم از برهنه‌بودن تنها با حضور فردی غیر از «خود» معنا می‌یابد. نویسنده اگر در آن روایات ژرف‌تر می‌اندیشید، درمی‌یافت که منظور از «خود» در اینجا همان وجدان بشری است که در غیاب همه ناظران دیگر، ناظر محترمی است که روی گناه را از انسان می‌گیرد و قرآن هم در آیاتی مانند «فألهمهما فجورهما و تقویهما» به آن اشاره کرده است و شاید از آن رو «غایت ادب» خوانده شده است که نیاز به هیچ ناظر محترمی جز خود فرد ندارد.

■ ب. نوشتن در جزیره‌های پراکنده^۱

آنچه از مطالعه متن این سه کتاب برمی‌آید این است که هر سه کتاب تنها در جزیره معارف دینی به نگارش درآمده‌اند و به نظر می‌رسد نویسندگان (البته نه به یک اندازه) التفات و عنایتی به جهان علمی بیرون از این جزیره ندارند؛ از این روست که بازتابی از مباحث مهم مطرح در دانش‌های نوین چون فلسفه اخلاق، روان‌شناسی (به جز اشاراتی غیرمستند در کتاب مسعودی)، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه تاریخ،

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق و علوم تربیتی
روان‌شناسی

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۷۰

آنچه از مطالعه متن این سه کتاب برمی‌آید این است که هر سه کتاب تنها در جزیره معارف دینی به نگارش درآمده‌اند و به نظر می‌رسد نویسندگان (البته نه به یک اندازه) التفات و عنایتی به جهان علمی بیرون از این جزیره ندارند

روان‌شناسی دین و غیره نمی‌بینیم؛ گویی نویسندگان تمام هم‌وغمشان استخراج موضوعات مورد علاقه‌شان از منابع دینی است که این در جهان مدرن تنها شرط لازم پژوهش‌های دینی است، نه شرط کافی. در دنیای جدید با این حجم از گسترش اطلاعات، دیگر عجیب نیست که بسیاری از نوجوانی و حتی کودکی با مسائلی چون بیگ‌بنگ و نظریه تکامل، نسبیت، سنت‌های عرفانی کهن و عرفان‌های نوظهور و جریان‌های معنویت‌گرا، معضل جبر و اختیار، رویکردهای نقادانه به منابع دینی، فمینیسم، انواع هنجارها و ناهنجاری‌های روانی و رفتاری و غیره آشنایی داشته باشند. محقق دینی حتی برای مواجهه با این مسائل هم که شده، باید رو به مطالعه این دست مطالب بیاورد و واکنش او در قبال این‌ها در آثارش دیده شود؛ نه اینکه مخاطب را فردی از همه‌جا بی‌خبر فرض کند که اکنون آمده است تا برداشت‌های ما را از منابع دینی بشنود، همه را بپذیرد و برود تا آن‌ها را در زندگی به کار بندد. به‌رحال در این زمینه مسعودی بیش از دو نویسنده دیگر تلاش می‌کند از یافته‌های جدید علمی در تأیید مطالب خود کمک بگیرد که متأسفانه این تلاش‌ها هیچ‌گاه شکل مستند به خود نمی‌گیرد.

اما جالب است که نویسندگان این سه کتاب هرچند ارتباط علمی نزدیکی با یکدیگر دارند (چنان‌که از یادکرد اسامی در مقدمه‌ها برمی‌آید)، مطالب کتاب‌هایشان به‌گونه‌ای تنظیم شده است که گویی حتی این سه کتاب هم در سه جزیره جداگانه نگاشته شده‌اند. گذشته از اینکه هیچ‌یک از سه کتاب به دیگری ارجاعی نمی‌دهد (مثلاً مسعودی در صفحه ۲۷ که اشاره‌ای به موضوع شفاعت در آخرت دارد، می‌توانست خواننده را به صفحه ۲۲۶-۲۲۸ کتاب سبحانی‌نیا ارجاع دهد)، حتی چینش مباحث گواه آن است که این سه کتاب واقعاً «جداگانه» و بدون تبادل نظر میان نویسندگان نگاشته شده‌اند؛ به‌همین دلیل است که موضوع نیمی از کتاب سبحانی‌نیا با موضوع کتاب مسعودی همپوشانی دارد؛ اما مطالب مطرح‌شده تطابق چندانی با هم ندارند. این نشان‌دهنده نبود یک «سرویراستار» واحد است که نظارت بر کل این مجموعه را بر عهده داشته باشد.

اما از نظر ارجاع خواننده به منابع دیگر برای کسب اطلاعات بیشتر، کتاب راد بهترین وضعیت را داراست و در جای‌جای کتاب خواننده را به منابع مختلف تفسیری از شیعه و اهل سنت، روایی و غیرروایی، و قدیم و جدید ارجاع می‌دهد (هرچند جای ارجاع به منابع «برون‌جزیره‌ای» همچنان خالی است؛ مثلاً چقدر بجا بود که نویسنده در فصل «ستایش و بندگی» خواننده را به کتاب ماندگار فریدریش هایلر درباره جایگاه و اهمیت ستایش و نیایش در سنت‌های دینی ارجاع می‌داد که به‌تازگی با عنوان نیایش ترجمه و وارد بازار کتاب شده است). کتاب سبحانی نیز ارجاعات بسیاری به منابع دیگر و حتی در مواردی به مقالات علمی پژوهشی منتشرشده دارد (برای مثال ص ۱۸۶)، و کتاب مسعودی هیچ ارجاعی به منابع دیگر (جز قرآن و منابع

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق و علوم تربیتی
روان‌شناسیسال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۷۱

چقدر بجا بود که
نویسنده در فصل
«ستایش و بندگی»
خواننده را به کتاب
ماندگار فریدریش
هایلر درباره
جایگاه و اهمیت
ستایش و نیایش
در سنت‌های دینی
ارجاع می‌داد که
به‌تازگی با عنوان
نیایش ترجمه و وارد
بازار کتاب شده
است

روایی) ندارد؛ تا جایی که حتی مطالبی را که به روانشناسان و جامعه‌شناسان نسبت می‌دهد مستند نمی‌کند و این در یک اثر علمی، به هیچ عنوان، پذیرفته نیست. در هیچ جای این کتاب کمکی به خواننده برای یافتن منابعی مفصل‌تر درباره موضوعات موجز کتاب نمی‌شود؛ مثلاً اگر خواننده‌ای در بحث شفاعت دوستان از یکدیگر در قیامت (ص ۲۶-۲۷) با این پرسش مواجه شود که فرق این شفاعت با پارتی بازی (که امری مذموم است) چیست، به چه منبعی باید مراجعه کند؟ یا آیا بهتر نبود نویسنده در بحث از تأثیر آموزش روابط اجتماعی در دوران کودکی بر رفتارهای انسان در بزرگسالی به یک منبع معتبر علمی هم در این زمینه ارجاع می‌داد؟ یا این پرسش که مگر خداپاوران هم احساس تنهایی می‌کنند (ص ۲۵) کجا پاسخ می‌یابد؟ همچنین مسعودی بارها و بارها، و سبحانی نیا تا حدی، مطالبی را به قائلانی، اعم از مفسران، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و غیره، نسبت می‌دهند، اما مشخص نمی‌کنند آن قائل کیست و در کجا چنین حرفی زده است. برای دیدن مثال‌هایی از این عملکرد در کتاب مسعودی ر.ک: ص ۲۸، ۱۲۲، ۲۱۲... و در کتاب سبحانی نیا، ص ۱۲۱.

یک نکته حاشیه‌ای هم اینکه گاهی بی‌دقت‌هایی در ارجاع‌ها دیده می‌شود که برای کتاب‌هایی در این سطح پسندیده نیست؛ برای مثال، کل مطالب نقل شده در صفحات ۱۹۶ تا ۱۹۸ از کتاب راد (ذیل عنوان: «پایان فریب ابلیس: سقوط آدم») نقل قول مستقیم از تفسیر نمونه است که متأسفانه نه با گیومه و نه با تورفتگی مشخص شده است؛ بلکه تنها در انتهای مطلب به منبع اصلی ارجاع داده شده است که این امر از نظر اصول روش تحقیق پذیرفته نیست؛ چنان‌که همین مشکل در صفحات ۱۹۹ تا ۲۰۰ هم دیده می‌شود که باز هم مطالب تفسیر نمونه (ج ۶، ص ۱۰۸-۱۱۰) مستقیماً، اما بدون مشخص کردن محدوده مطلب، نقل شده‌اند. سبحانی نیا هم در پایان دو پاراگراف استحسانش درباره «لِزوم آگاهی از مهربانی خدا» برای «توکل» با استناد به ۲۹ سوره ملک (ص ۵۱-۵۱)، خواننده را به **المیزان**، ج ۱۹، ص ۳۶۵ ارجاع می‌دهد؛ درحالی‌که تنها یک سطر از این دو پاراگراف شباهت اندکی با آنچه در **المیزان** آمده است، دارد.

ج. نامعلوم بودن ملاک‌های گزینش و چینش

به‌طور خاص در دو کتاب سبحانی نیا و مسعودی معضلی وجود دارد و آن نامعلوم بودن ملاک گزینش هاست. نویسندگان به تشخیص خودشان موضوعاتی را در روابط اخلاق فردی و اجتماعی از دیدگاه قرآن گزینش کرده‌اند و ظاهراً آن‌ها را مهم‌ترین دغدغه‌های قرآن دانسته‌اند؛ اما با چه ملاکی؟ مثلاً چه چیزی باعث شده است که سبحانی نیا چهار فضیلت اجتماعی را تواضع، مهربانی، خوش‌گمانی و عفو بشمارد؛ درحالی‌که در فهرست ۱۲‌گانه مسعودی تنها یکی از آن چهار فضیلت، یعنی عفو، به چشم می‌خورد؟ آیا نمی‌شد ملاک‌هایی چون شدت تأکید قرآن یا میزان یادکرد از آن‌ها در قرآن را در نظر گرفت؟

سبحانی‌نیا جایی توضیح نمی‌دهد که با وجود ذکر بسیاری از فضایل فردی و اجتماعی چرا این ۹ عنوان را از باقی مهم‌تر تشخیص داده است و در این میان با چه ملاک و معیاری نخستین فضیلت فردی را از نظر قرآن «عزت نفس» معرفی کرده است؛ همچنین چرا از هشت خصیصه محبوب نزد خداوند (ص ۴۹ پاورقی یک) تنها توکل و صبر در این کتاب مطرح شده‌اند و دیگر فضیلت‌های مهم چون احسان، توبه، تقوا، قسط و جهاد که اتفاقاً بسیار مورد تأکید قرآن هم هستند و هر یک فضیلتی فردی یا اجتماعی به شمار می‌روند، فرو نهاده شده‌اند؟

همچنین در کتاب مسعودی، با وجود یک پیش‌گفتار و یک درآمد سی صفحه‌ای، خواننده هنگام آغاز متن کتاب هنوز نمی‌داند روش نویسنده و ملاک او در ارائه روابط اجتماعی از نگاه قرآن چیست و ۱۲ فصل کتاب بر چه اساسی انتخاب و با چه معیاری مرتب شده‌اند و در ضمن ارتباط آن‌ها با آن ۱۰ اصل بیان شده در درآمد چیست؛ همچنین دو فصل آخر کتاب به دو گونه از روابط اجتماعی (رابطه علمی و همسرداری) می‌پردازند؛ در حالی که ۱۰ فصل نخست گونه‌هایی از فضایل اجتماعی‌اند و معلوم نیست چگونه فضایل قسیم روابط شده‌اند؛ ضمن اینکه معلوم نیست چینی‌س فصول بر چه اساسی انجام شده است؛ برای مثال، به نظر می‌رسد در سلسله مراتب فضایل، احسان پیش از ایثار (ر.ک: ص ۶۶) و مدارا پیش از احسان قرار می‌گیرند، و مقدمه مدارا هم بردباری است؛ بنابراین آیا بهتر نبود نویسنده مطالب کتاب را به جای این چینش: «ایثار - مدارا - احسان - بردباری» این‌گونه مرتب می‌کرد: «بردباری - مدارا - احسان - ایثار».

■ د. ناهماهنگی‌های صوری

سه کتاب اگرچه از نظر طراحی کلی شبیه هستند، از نظر ویرایش صوری یکسان نیستند و از یک معیار واحد بهره نمی‌برند؛ از این رو، در یکی متن عربی آیات و در دیگری ترجمه آیات در پاورقی آمده، و در یکی هم متن عربی و فارسی آیات در خود متن آمده است، و به همین ترتیب گونه‌های دیگر از ناهماهنگی که شایسته یک مجموعه متحدالشکل با یک عنوان مشترک نیست.

همچنین در عنوان‌بندی هر سه کتاب مواردی از بی‌دقتی دیده می‌شود که شایسته است در چاپ‌های بعدی اصلاح شود؛ برای مثال در کتاب زاد، تیتراهای ذیل تیتیر «ج - رفتارها» (ص ۱۵۸) که از تیتیر اصلی خود درشت‌تر هستند (ص ۱۵۹-۱۷۰) و تیتیرهای ذیل «۱. ابلیس دشمن بیرونی» (ص ۱۸۳)، و در کتاب سبحانی‌نیا تیتیرهای زیرعنوان عفت درست تنظیم نشده‌اند و برای مثال «عفت جنسی» (ص ۱۴۴) و «عفت مالی» (ص ۱۶۵) که باید هم‌ارز باشند، نیستند.

به‌هر حال روشن است که هیچ کتابی به‌کلی بی‌عیب و نقص نیست؛ اما در مجموع،

به نظر می‌رسد مطالعه این سه کتاب برای همه علاقه‌مندان به مباحث قرآنی بسیار مفید و جذاب باشد و انتظار می‌رود با توجه به گستردگی طیف مخاطبانش بسیار زود به چاپ‌های بعدی برسد و با تیراژهای بالاتری چاپ شود. گذشته از مخاطبان فارسی‌زبان، بد نیست مخاطبان با زبان‌های دیگر هم امکان بهره‌بری از مطالب سودمند این کتاب‌ها را داشته باشند و امید که به زودی شاهد ترجمه این کتاب‌ها به زبان‌های دیگر، و نیز انتشار مجلدات بعدی این مجموعه باشیم.

پی‌نوشت

۱. این عنوان برگرفته از نام یکی از کتاب‌های دکتر سید حسن اسلامی اردکانی، **نوشتن در جزایر پراکنده: جستارهایی در اخلاق پژوهش** (۱۳۹۱) است که به تفصیل درباره این مشکل در پژوهش‌های علمی صحبت می‌کند. ●

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق‌علم‌نریخ
وروان‌شناسی

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۷۴